ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

در بارهٔ انتخابات

روز یازدهم اردیبهشت ماه شاه فرمان انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورا و دوره پنجم مجلس سنارا صادر کرد. روز بعد زاهدی وزیر کشور در یك مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که طی بخشنامه‌ای بفرمانداران و بخشداران دستور داده شد که «نظارت بعمل آورند تا قوانین مربوطه صحیح و دقیق اجرا شود» او گفت: «تکلیف فرمانداران برای تأمین و تعمیم اصل آزادی انتخابات روشن شده است» و اضافه کرد که «در اجرای اوامر» شاه «انتخابات در سراسر کشور در نهایت آزادی صورت خواهد گرفت. ضمناً توضیح داد که «البته افراد میتوانند بطور فرد فرد یا بشکل دسته و گروه بیای صندوقها بروند. ولی مسلم است که در این انتخابات کسانیکه در تشکیلات حزبی عضویت دارند شانس پیروزی زیادی دارند» وزیر کشور روز جمعه ۱۸ تیر ماه را روز رأی گیری برای هر دو مجلس اعلام داشت و گفت که در بیست و سومین دوره مجلس شوری ۲۶۸ نفر یعنی ۵۱ نفر طبق تصویب مجلس بتعداد نمایندگان افزوده خواهد شد.

بدین ترتیب مانند ادوار دیگر تئاتر «انتخاباتی» بروی صحنه خواهد آمد. انتخاباتی که بقول دستگاه دولتی هم آزاد و هم حزبی است. تأمین «آزادی» بعهده فرمانداران و «ستاد کل انتخاباتی در وزارت کشور» است که بقول زاهدی «مراحل انتخاباتی را قدم بقدم در سراسر کشور تعقیب خواهد کرد» و اما احزابی که از هم اکنون خود را برای «مبارزه» انتخاباتی آماده میکنند(!) و مأمور استفاده از (آزادی) کامل هستند بطور اساسی دو حزب یکی اکثریت بنام (ایران نوین) و دیگری اقلیت بنام (مردم) میباشند. برای تبلیغات انتخاباتی نخست وزیر کشور بنفع «حزب اکثریت» یکماه سر تا

دنباله در صفحه ۷

متن مصاحبه رفیق ایرج اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران با رادیوی پیك ایران

دربارهٔ اظهارات «مقام امنیتی» (۱۵ فروردین ۱۳۵۰)

در تاریخ ۱۵ فروردین ماه سال جاری سازمان امنیت طی یك کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی کوشید بهانه توضیحات در پیرامون حادثه خونین سیاهکل یکبار دیگر حزب توده ایران و رهبری آنرا مورد حمله و اتهام قرار دهد. بدین مناسبت هیئت تحریریهٔ رادیو پیك ایران در نظر گرفت مصاحبه ای با رفیق ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران ترتیب دهد و بدینوسیله نظر رسمی حزب را در باره برخی از مطالب مطروحه مستقیماً بسمع شنوندگان رادیو پیك ایران برساند. اینك مصاحبه رادیوئی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران:

پرسش ـ لابد از کنفرانس مطبوعاتی اخیر سازمان امنیت اطلاع دارید. برای شنوندگان رادیو پیك ایران مفید خواهد بود که در آغاز این مصاحبه نظر کلی خود را در باره این کنفرانسهای مطبوعاتی و ارزیابی که از آن دارید بیان نمائید.

پاسخ ـ در جریان چند ماه اخیر این سومین بار است که سازمان امنیت بوسیله سخنگوی بی نامی که بعنوان «مقام عالیرتبهٔ امنیتی ایران» معرفی میشود میکوشد در پیرامون حوادث گوناگونی که در درون کشور ما میگذرد علناً توضیحاتی بدهد. حتی یك توجه سطحی نشان میدهد که تشکیل این جلسات برخلاف آنچه «مقام عالیرتبه» ادعا کرده است بهیچوجه اختیاری و ارادی نیست، بلکه فشار روزافزون افکار عمومی مردم ایران است که این روش تازه را به سازمان امنیت تحمیل نموده است. در واقع دامنه بیقانونیها و خودسریهای این سازمان پلیسی چنان تنفر و انزجار عمومی را برانگیخته است که دیگر نمیتوان بحساب برداری توده های مردم، اعدامها، آدم دزدیها، شکنجه های غیرانسانی جرم تراشیها و پاپوش دوزیها را با صدور اعلامیه های چند سطری توجیه نمود. طبقات و قشرهای مختلفهٔ مردم در برابر این اقدامات

دنباله در صفحه ٤

تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت درگذشت رفیق عبدالحسین نوشین

کمیته مرکزی حزب توده ایران با اندوه فراوان رفقای حزبی و همه مردم ایران را از درگذشت رفیق عبدالحسین نوشین، یکی از بنیاد گزاران حزب توده ایران، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و روشنفکر برجسته کشور ما آگاه میسازد.

درگذشت رفیق نوشین روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ (برابر با دوم ماه مه ۱۹۷۱) در ساعت چهار بعد از ظهر پس از یکسال بیماری دشوار در بیمارستان اول کلینیك شهر مسکو در سن شصت و شش سالگی روی داد.

رفیق عبدالحسین نوشین کارگردان و هنرپیشه بزرگ و نویسنده و دراماتورگ و پژوهنده با ارزشی بود که در تاریخ تکامل هنر تآتر ایران نقش رهگشا داشته است. گروههای تآترالی که تحت نظر رفیق فقیه

دنباله در صفحه ۸

پلیس در دانشگاه ـ درود به دانشگاه

بدنبال تظاهراتی که در دانشگاه تهران انجام گرفت روز نهم اردیبهشت ماه دانشگاه تهران طی اطلاعیه ای اعلام کرد که دانشکدهٔ فنی از روز ۱۱ تا ۱٤ اردیبهشت ماه تعطیل خواهد بود و چنانچه «این وضع» تجدید گردد نیمسال دوم بطور کلی تعطیل خواهد بود. در این اطلاعیه گفته شده که اگر سایر دانشکده ها نیز «چنین وضعی» داشته باشند همین مقررات برای آنان نیز بموقع اجرا گذارده میشود.

روز یازدهم اردیبهشت ماه دانشگاه تهران طی اطلاعیه ای اجازه ورود پلیس به دانشگاه را صادر کرد، «ایجاد نظم» در دانشگاه را به پلیس محول نمود و تهدید کرد که از این پس هر دانشجوئی که بنحوی «آرامش محیط دانشگاه» را مختل نماید از دانشگاه اخراج خواهد شد.

پلیس در دانشگاه

این نخستین بار نیست که دانشگاه تعطیل میشود. نخستین بار هم نیست که پلیس دانشگاه را اشغال میکند. ولی نخستین بار است که پلیس بطور دائم در دانشگاه مستقر میشود. این هم نشانه بدی است هم نشانه خوبی.

نشانه بدی است زیرا استقرار پلیس در دانشگاه یعنی مکانی که حتی در رژیم کنونی هم برای ورود به آن «اجازه» لازم است (در حالیکه پلیس هر جا بخواهد سر میکشد) نشانه تشدید فشار بر دانشجویان ودانشگاهیان

دنباله در صفحه ۷

اطلاعات و «سرنوشت زشت»

دستگاه حاکمه ایران چه تلاش های بی ثمری که برای « متلاشی » ساختن و « متلاشی » جلوه دادن حزب توده ایران بکار نبرده است ، حبس و تبعید مبارزان حزب توده ، شکنجه‌های موحش ، اعدام‌های آشکارونهان از یکسو و سیل انواع اتهامات رذیلانه از سوی دیگر .

حزب توده‌ای ما را بار ها در آتش بیداد ارتجاع سوزانده‌اند ولی این حزب هر بار همچون سمندر با بال و پر نورسته ازمیان آتش برخاسته ، و در دل نیرو های ارتجاعی هراس افکنده است. وجود حزب توده ایران سرشت انقلابی آن ، جاذبهٔ جهان بینی و فعالیت خستگی ناپذیر آن در راه تحقق آرمانهای حیاتی طبقه کارگر و توده های زحمتکش خواب و راحت از نیرو های ارتجاعی جامعهٔ ایران سلب کرده است.

در این رهگذر روزنامه اطلاعات پیوسته نقش بلند گوی ارتجاع را داشته و سر مقالهٔ « سر نوشت‌زشت » که چندی پیش در این‌روزنامه انتشار یافت یکی از نمونه های تازه آنست .

مدیر اطلاعات‌در این‌مقاله مدعی شده‌است که حزب توده ایران در زمینه هرج و مرج و آشوب پس از شهریور بیست با استفاده از نارضائی مردم بوجودآمد . باید گفت اگر هرج و مرج و آشوب بتواند علت وجودی احزاب باشد ، چه بسیار احزاب و جمعیت ها که در دوران پس از شهریور بیست ، به اشارهٔ دولتهای وقت چون قارچ از زمین روئیدندو چون بر مردم تکیه نداشتند لحظاتی چند در صحنهٔ سیاست کشور پائیدند و سپس از میان رفتند. ولی پیدایش حزب توده‌ایران ناشی از ضرورت تاریخی و نیازمندیهای رشد جامعه ، شرایط معین اقتصادی ـ اجتماعی و محصول بلوغ طبقه کارگر ایران بود . بهمین علت با آنکه حزب ما طی زندگی ۳۰ ساله‌خود، راه خویش را از میان‌مصائب فراوان گشوده است ، پیوسته از پشتیبانی توده های مردم بر خوردار بوده ، زیرا مردم حزب توده ایران را از آن خود و بیانگر آرمانها و نیاز های اجتماعی خویش میدانند .

هیئت حاکمه برای انحراف توجه‌مردم از حزب توده ایران ، تا هم اکنون چه احزاب ساختگی که بوجود نیاورده ، چه جمعیت سازی ها و دسته بازیها که نکرده و سرانجام‌لبریز متحیر ومتعجب از « تشکل ناپذیری » مردم ناله سر داده است . ولی همین مردم « تشکل ناپذیر » در دوران فعالیت علنی‌حزب ما به‌تعداد صدها‌هزار در میتینگ‌ها و نمایش های حزب توده ایران شرکت می جستند و و در دوران دشوار فعالیت مخفی ، شبکه سر تاسری فعالیت زیرزمینی حزب ما را تشکیل میدادند ، خانه هاشان‌پناهگاه فعالین ما وچشم و گوش و هوششان ، راه‌گشا و راهنمای ما در پیکار با اردوی خصم بود . راز بقای حزب توده ایران‌پیوند های عمیق آن با مردم است . هرگز هیچ سازمان سیاسی درایران نتوانسته است تا اینحد از احترام و اعتماد مردم برخوردار باشد . زیرا مردم حزب مارا مبارز صادق و صمیمی راه دگرگونی بنیادی ترقی اجتماعی و بهروزی‌خود میدانند. زندگی صحت جهان بینی و شعار های حزب توده ایران را پیوسته با نیروی بیشتری به ثبوت رسانده است . حقانیت این شعار ها بحدی است که حتی دستگاه حاکمه برای تمدید حیات خود ناچار شده برخی از شعار هائی‌را که حزب ما از همان آغاز پیدایش خود ، در راه آن مبارزه میکرد و هزاران تن از مبارزان آن بخاطر پیکار در راه تحقق‌آنها بدست دژخیمان ارتجاع شهید شدند از گنجینه شعار های حزب ما بربایند و پس از گذشت چیران ناپذیر سالها بدروغ خود را مبتکر آنها جلوه دهد . شما اکنون دهسال است همچو زاغی که خود را با پر طاوس بیارایند ، پاره هائی از شعار های انقلابی حزب ما را پوشش رفورمهای سطحی خود قرار داده‌اید تا شاید با جاذبهٔ آن بتوانید اعتماد مردم را بخود جلب کنید . ولی اکنون پس از دهسال رجز خوانی خود بناچار اعتراف میکنید که مردم خود را « شریك و دخیل » اقدامات شما نمیدانند .

روزنامهٔ اطلاعات که جز ناسزا درچنته ندارد ، از حزب توده ایران بعنوان سازمان دست نشانده و « تأمین کننده منافع خارجی » یاد میکند . مدافع منافع خارجی ماثیم که پیوسته بزرگترین نیروی سیاسی و اجتماعی برای مقابله با استعمارو مبارزه در راه آزادی و استقلال میهن خود بوده‌ایم یا شما که موجودیت تان در گرو زد و بند با خارجی است و هر روزا هزار زبان و هزاران اشاره انحصارات امپریالیستی را برای غارت منابع طبیعی میهن ما دعوت میکنید ؟ تاریخ معاصر ایران میهن پرستی اصیل و عمیق ما را با خون مبارزان جانباز حزب‌ما ثبت کرده‌است. ما دردشما رامیدانیم ، آنچه را که شما برهان دفاع ما از منافع « خارجی » و دلیل « بیگانه پرستی » حزب ما وانمود میکنید ، انترناسیونالیسم حزب ماست که شما آگاهانه وبمنظور فریب مردم آنرا تحریف میکنید . ما باین سیاست‌ماهوی‌خودمی‌بالیم. ما انترناسیونالیست هستیم و خود را عضو خانوادهٔ کبیر نهضت کارگری جهانی میدانیم زیرا بمثابهٔ حزب پرچمدارمارکسیسم‌لنینیسم اعتقاد راسخ‌داریم که اتحاد و همبستگی احزاب کارگری سراسر جهان شرط حتمی پیروزی در برابر خصم مشترك یعنی سرمایه بین المللی است .

شایان توجه است که حتی روزنامه اطلاعات هم نتوانسته است جاذبهٔ حزب ما را برای قشر های گوناگون مردم زحمتکش میهن ما منکر گردد . اطلاعات مینویسد ، « حزب توده در سایه شعار های انقلابی و نظریاتی که درزمینه اصلاح طلبی وطرفداری از طبقات محروم ارائه میکرد ، خیلی زود جای خودرا در میان گروههای مختلف باز کرد و از همه مهمتر اکثریت قابل ملاحظه ای ازجوانان تحصیلکرده‌روشنفکر وترقیخواه را بسوی خود کشانید » . بر این اعتراف دشمن‌میافزائیم که این « اکثریت‌قابل ملاحظه» از زبده‌ترین و برجسته ترین روشنفکران و و پیشرو ترین و آگاه ترین عناصر سایر قشر ها و طبقات زحمتکش بوده و هستند . اطلاعات مدعی است که گویا «روشنفکران اصلاح طلب‌نومیدانه ازحزب‌ما روی‌برتافتند» . ما در اینجا لازم نمیدانیم ماهیت باصطلاح «اصلاح طلبانه» این گروه از روشنفکران را باز گو کنیم . پیدایش جریان های‌انحرافی «راست» و «چپ» پدیده عام و طبیعی‌جنبش کارگری هر کشور است که در پروسهٔ‌رشد آن بروز میکند . شك نیست تعداد اندکی‌یا به سائقه گرایشهای‌انحرافی ایدئولوژیك‌خود و یا به علت آنکه تاب شداید یك مبارزهٔ طولانی ، مستمر و پر فراز و نشیب را در خود ندیدند از حزب ما گسستند و بعضاً به راه ارتداد و خیانت هم گام نهادند . ولی فراموش‌نکنیداکثریت این «روی برتافتگان» کسانی هستند که شما آنها را از شکنجه گاههای خود گذرانده‌اید.همه قهرمان نیستند و از همه نمیتوان انتظار داشت در برابر شکنجه و مرگ و در فضای اختناق و ترور پیکسان واکنش و عمل کنند . اما شما بیائید و جرأت کنید فقط چند هفته سایه منحوس سازمان امنیت را از سر مردم بردارید و آزادیهای‌اساسی آنانرا رعایت کنید ، آنوقت خواهید دید که توده ها چگونه دوباره حزب ما را چون نگین در میان خواهند گرفت . شما که معتقدید حزب « منحله » ما با « سابقه ای ننگین و کارنامه ای سیاه » « مملکت را از لوث وجود خود خلاص کرده است » پس از چه می ترسید؟ چرا حتی یکروز هم‌بدون سرنیزه و ژاندارم و پلیس و سرباز و کماند و و سازمان امنیت نمیتوانید زندگی کنید و چرا مقاومت مردم در برابر فساد و بیعدالتی موجود بهر شکل و هر عنوان و از جانب هر گروه و سازمان سیاسی که بروز کند آنرا مصنوعاً به حزب ما میچسبانید و حزب ما را هدف دشنام و اتهام قرار میدهید ؟ چرا از شاه تا نخست وزیر ، از دادستان ارتش تا « مقام امنیتی » دائماً دربارهٔ حزب باصطلاح « منحله » و « متلاشی » شده ما سخن میگویند؟ چرا صفحات روزنامه شما آقای مسعودی، پیوسته انباشته‌از لعن و نفرین به حزب‌ماست؟ حقیقت آنست که شما از نفوذ معنوی حزب ما در هراسید و بهمین علت میخواهید بزور بمردم بقبولانید که حزب توده ایران وجود ندارد ولی مردم‌دروغ شما را باور نمی کنند.

روزنامه اطلاعات مبارزه بر حق حزب ما را برای بازگشت‌مهاجران سیاسی تحریف میکند و آنرا تلاش چند « توبه کار و نادم » مینامد که گویا چون از زندگی « دوزخی » در « بهشت موعود » خسته شده‌اند برای بازگشت بوطن به « این در و آن در » میزنند. اولا چقدر خنده آور است کسانیکه میهن ثروت خیز ما را باآنهمه استعداد شگرف طبیعی و انسانی برای رشد سریع ، یك کشور واپس مانده از سطح جهانی تکامل بدل کرده‌اند ، سر زمینی که اکثریت مردمش در آتش فقر میسوزد،زندگی در کشورهای سوسیالیستی را با آن پیشرفت ها و دگر گونیهای عظیم اقتصادی ـ اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی که حتی خود سخنگویان رژیم نیز بار ها بآن اعتراف کرده‌اند زندگی « دوزخی » بنامند. ثانیاً مهاجران سیاسی حزب ما علیرغم پندار های باطل شما نه تنهاتوبه کار و نادم نیستند، بلکه به گذشته خود می بالند و راه آینده خود را ادامهٔ راه گذشته میدانند . شما که زندگی را بمعنای تنگ و محقر آن یعنی داشتن پول و ماشین و ویلا شناخته‌اید ، حق دارید نفهمید که مازندگی را از زاویهٔ دید منحرف شما نمی بینیم ما آنروز که براه مبارزه گام گذاردیم ، میدانستیم که در مصاف با دو غول ارتجاع و امپریالیسم دشواریهای فراوانی را باید تحمل کنیم و این دشواریها و « سرنوشت » پر افتخار ناشی از آنرا بجان خریدار شدیم ، زیرازندگی در نظر ما « خور و خواب و خشم‌و شهوت » نیست . مازندگی را به مفهوم عالی آن که پیکار در راه آرمان های خلق است می شناسیم و این زندگی ، این « سرنوشت » است که زیبا ، درخشان و غرور آفرین‌است . مبارزهٔ ما برای‌مراجعت جمعی و آبرومندانه مهاجران سیاسی بوطن نه برای ادامهٔ زندگی به مفهومی است که شما می شناسید ، بلکه برای ادامهٔ مبارزه در عرصهٔ کشور ، برای تحکیم تسمه های پیوند با توده های مردم است .

تاریخ حزب‌ما، تاریخ یك پیکار انقلابی و الهام بخش است . میراث فعالیت سی سالهٔ حزب ما در عرصه های گوناگون سیاسی ، اجتماعی ، ادبی و هنری علیرغم همهٔ فشارها هر روز روشن تر جرقهٔ میزند . شتاب نکنید، تاریخ حزب ما بپایان نرسیده ، مبارزه ادامه دارد و سرنوشت حزب ما با سرنوشت طبقهٔ کارگر و تمام‌زحمتکشان ایران، با سرنوشت پروسه انقلابی مقاومت ناپذیر در ایران و در سراسر جهان‌پیوند ناگسستنی‌دارد. [redacted]وش بخندد آنکه آخر خنده کرد » . آتش گلوله های شما نه تنها قادر به از بین بردن حزب ما نیست ، بلکه گوهر شکست ناپذیر آنرا بیش از پیش درخشان میسازد.

مینو

تصحیح لازم

در صفحه ۸ همین شماره روزنامه بجای « سی امین سال در گذشت ملك الشعراء بهار » خوانده شود « بیستمین سال در گذشت ملك الشعراء بهار » .

هموطنان عزیز !

جهت این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

اشرف پهلوی در چین

روز شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۰ شاه به گروه روزنامه نگاران مصری که همراه وزیر خارجه مصرمحمودریاض به تهران آمده بودند گفت: «ایران در نظر دارد، حتی پیش از آنکه چین کمونیست به عضویت سازمان ملل درآید، این کشور را برسمیت بشناسد...»

بدنبال این اظهارات، در تاریخ ۲۴ فروردین اشرف پهلوی از پاکستان، بنا بدعوت دولت جمهوری چین عازم پکن شد. وپس از ۶ روز یعنی ۳۰ فروردین مسافرت خود را خاتمه داد. در چین اشرف پهلوی از طرف چوئن لای نخست وزیر این کشور پذیرفته شد. از دانشگاه پکن دیدن نمود، به شهر های مختلف سفر کرد. مورد پذیرائی کمیته های انقلابی کوان تونگ، چکیانگ و شانگهای قرار گرفت. چوئن لای در سخنرانی خود، در ضیافتی باافتخار اشرف پهلوی وی را «والاحضرت» و «شاهزادهٔ والا مقام» خواند و از «پیروزی» ایران در جریان مذاکرات ایك سخن گفت.

ورنر سیمون خبر نگار خبر گزاری آلمان غربی در گزارش خود از چین چنین نوشت: «مقامات رسمی چین، خاصه چوئن لای، منتهای مساعی خود را بکار بردند تا خواهر فرمانروای ایران احساس کند در سفرش مورداستقبال مردم قرار گرفته است. کودکان چینی با بهترین لباس روز های تعطیل خود، والاحضرت را گلباران کردند.» اینکه زمامداران پکن حتی کودکان را برای ابراز علاقه به خواهر شاه ایران تجهیز کردند، نکته‌ایست که توجه خود اشرف را نیز جلب کرده است وی در مصاحبهٔ خود در تهران (۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۰) پس از بازگشت از سفر چین باین نکته تکیه کرد و چنین گفت: «باید دارم که وقتی از شانگهای از یك طرح خانه سازی بازدید میکردیم، بچه ها که سن آنها بین ۴-۵ بود با مهربانی و گرمی فراوانی با ما بر خورد کردند و آنان مانند عزیز ترین بستگان خود با ماروبرو شدند و از صمیم‌قلب ابراز احساسات میکردند و بما عنوان «عمه» و «خاله» دادند.».

در واقع پیش بینی اینکه اشرف پهلوی در چین مائوتسه‌دون به «عمه اشرف» و «خاله اشرف» بدل میشود از دسترس دید جسور ترین غیب گویان نیز بیرون بود.

روزنامه کیهان در آستانه سفر اشرف به‌چین روابط ایران و چین را مورد تفسیر قرار داده و چنین نوشته بود: «منابع سیاسی میگویند چین توده‌ای شرایط بسیار جالبی برای شناسائی خود از جانب ایران پیشنهاد کرده است و حاضر است امتیازات دیپلماتیك بیسابقه‌ای در این زمینه به ایران بدهد.»

روزنامه های ایران می نویسند که ایران تصمیم دارد در تابستان آینده برای شناسائی چین اقدام کند. در هفته های اخیر خاطره پهلوی خواهر دیگر شاه و لیلا هویدا همسر نخست وزیر بدنبال اشرف به چین رفتند بین فاطمه پهلوی و مائوتسه دون، لین پیائو و چوئن لای نیز مذاکراتی انجام گرفته است.

سفر اشرف و فاطمه پهلوی بچین و گفتگوی شناسائی این کشور از جانب ایران امر غیر مترقب نیست. در گذشته نیز بین نمایندگان رژیم ایران و نمایندگان دولت جمهوری توده‌ای چین تماسهائی روی داده بود که از آنجمله میتوان از ملاقات اشرف پهلوی با نخست وزیر چوئن لای در جریان کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۶۵ یاد کرد. خود اشرف در مصاحبه ۶ اردیبهشت گفت که درشش سال پیش از طرف چوئن لای به پکن دعوت شده بود ولی «بعلت گرفتاری فراوان» (؟!) آن‌موقع موفق به رفتن چین نشد.

اقدام ایران به تماس با چین پس از اقدام کویت برای برسمیت‌شناختن چین توده‌ای انجام گرفت. روزنامه کیهان در تفسیر اقدام کویت در موقع خود نوشت که خاندان آل صباح که امارت کویت را در دست دارد میخواهد با این اقدام هم خود را مستقل و مترقی نشان‌دهد و هم در مقابل عناصرافراطی داخل امارت موقعیت خود را تحکیم نماید. این تفسیر کیهان درباره خاندان آل صباح با روش زمامداران کشور ما نیز شباهت‌دارد. شاه در مصاحبه با خبر نگار روزنامهٔ ژاپونی «منیشی» گفت: «شناسائی چین کمونیست مدتهاست که مورد مطالعهٔ ما قرار دارد چون نمیتوان یك کشور ۸۶۰ میلیونی را نادیده گرفت چگونه میتوان بکشوری با این جمعیت و باداشتن سلاحهای اتمی و هیدروژنی که بزودی‌قادر بحمل این سلاحها بمسافت‌های دور خواهد شد بی اعتنا بود.» چین نیزدر استقرار روابط با ایران، ترکیه، کویت و دیگر کشورهای‌این منطقه هدفهای دیپلماتیك ویژهٔ خود را در آسیا دنبال میکند. ولی صرفنظر از اینکه انگیزه عمل و نیت طرفین چه باشد، ما اقدام به بهبود روابط ایران با جمهوری توده‌ای چین را بطور عینی یك اقدام مثبت و ضرور میدانیم.

نظر مادرباره‌این اقدام ناشی از موضع اصولی ماست که در برنامه حزب ما منعکس شده است. ما بر آنیم که آنچه که انجام یافته هنوز گام نخست است: باید برای شناسائی رسمی چین و دفاع از حق شرکت وی در سازمان‌ملل متفق اقدام صریح وجدی شود. ما سیاست دولت ایران را درباره قائل شدن به دو چین تقلید از سیاست امپریالیستی میشمریم‌ونادرست میدانیم. تنها یك دولت چین وجود دارد و آنهم جمهوری توده‌ای چین است.

دولت ایران که‌خودراطرفدار «جامعیت سازمان ملل متفق» میشمرد باید نه فقط برای شرکت جمهوری توده‌ای چین در این سازمان بلکه برای برسمیت شناختن کشور های مستقل و پر اعتباری مانند جمهوری

دنباله در صفحه ۶

دربارهٔ رخنهٔ اقتصادی امپریالیسم در ایران

سیاست جلب سرمایه های انحصاری

سال ۱۳۵۰ باتشدیدفعالیت‌مقامات‌دولتی ایران برای جلب هر چه بیشتر سرمایه های انحصاری کشورهای امپریالیستی بایران آغاز گردید. دعوت از نمایندگان عظیمترین انحصارات صنعتی و بانکی ژاپن برای سرمایه گذاری در رشته‌های نفت و گاز و پتروشیمی و صنایع الکترونیك و ماشین سازی و صنایع فولاد سازی و استفاده از منابع جنگلی و اکتشافات و بهره‌برداری از معادن، مذاکره با موریس استاسن، وزیر بازرگانی ایالات متحده امریکا بمنظور بررسی مسئله «افزایش سرمایه گذاری و امکانات سرمایه گذاریهای مشترك» دراقتصاد ایران، تماسهای «جنبی» با نمایندگان انحصارات بزرگ جهانی که برای شرکت در کنفرانس مؤسسه تحقیقاتی استانفورد امریکا به تهران آمده اند، دعوت از نیومن، رئیس مؤسسه سرمایه گذاری بلژیك - از جمله اقدامات عدیده‌ای است که در نخستین ماههای سال نو از طرف رژیم کنونی در جهت تشدید نفوذ سرمایه های کشور های امپریالیستی بایران انجام گرفته است.

گرد آوردن نمایندگان انحصارات کشور های امپریالیستی و تشریح امکانات بسیار ساعدی که ایران از همه لحاظ برای فعالیتهای آنها فراهم میآورد، بصورت سیاست عادی و جاری دولت ایران درآمده است. سناتور ضیائی که در عین حال ریاست اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران را بعهده دارد، یکسال پیش بمناسبت تشکیل کنفرانس سرمایه گذاران امریکائی در تهران اعلام داشت که «هدف کنفرانس در درجه اول جلب اعتماد واطمینان این سرمایه‌داران‌نسبت به وضع اقتصادی و رشد و پیشرفت ایران است» و «همه از اینکه این غولهای سرمایه امریکا در این سالن حضور دارند خوشحال بودند و معتقد بودند که جمع کردن آنها و آوردن آنها بایران یکی از موفقیتهای‌بزرگ محافل اقتصادی و سیاسی ایران است». شاه در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۶ در مصاحبه با خبرنگار خبر گزاری آلمان گفته بود که کشور های غرب باید در ایران «در فکر تأمین و تضمین بازار ها باشند و بهترین راه برای تأمین و تضمین یك بازار حضور در آن بازار و اجرای پروژه های مشترك و سرمایه گذاری در آن است» و «آنها که زودتر بسراغ ما نیایند بعداً تأسف خواهند خورد».

دولت ایران بمنظور جلب سرمایه های خارجی بکشور عملا نیز برای انحصارات خارجی امکانات فراوان فراهم آورده است. آقای انصاری، وزیر اقتصاد کشور در آبان سال ۱۳۴۸ گفته بود: «ایران در مورد استفاده از سرمایه های خارجی یکی از آزادمنشانه ترین روشهای جهانی را اتخاذ کرده و سرمایه گذاری خارجی در ایران از کلیه تسهیلات برخوردار است».

شاه در سخنرانی دیماه سال ۱۳۴۹ خود در سازمان برنامه با توجه بهمین «آزاد منشی» چنین پیش بینی میکند: «بعید نیست همان پولهای کلانی که بعضی ممالك دیگر دنیا را به رشد اقتصادی فوق العاده ای رساندند یك بازار باین محکمی و باین خوبی را تشخیص بدهد و کم کم باین مملکت‌سرازیر شود».

سیاست رژیم بخصوص در سالهای‌اخیر باعث گردید که سرمایه های کشور های امپریالیستی بنحوی بیسابقه بایران سرازیر گردد. میزان وامهای دراز مدتی که دولت ایران طی چهار سال ۴۸ - ۱۳۴۵ از کشور های امپریالیستی دریافت داشته است ۵ر۱ برابر میزان همین وامها طی ۱۲ سال پیش از آن بود (به ترتیب ۱۰۶۰ و ۷۰۸ میلیون دلار) و میزان سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی در بخش خصوصی ایران فقط طی دو سال ۴۸ - ۱۳۴۷ به بیش ازمجموع این سرمایه گذاری ها طی ۱۲ سال ۴۶ - ۱۳۳۵ بالغ گردید (به ترتیب ۸ر۴ و ۴ میلیارد ریال).

با اینهمه آنچه تاکنون در ایران انجام گرفته هنوز مقامات مسئول رژیم را قانع نمیکند. آقای فرمانفرمائیان، مدیر عامل سازمان‌برنامه در کنفرانس تحقیقاتی استانفورد نارضائی دولت ایران را از میزان سرمایه گذاریهای خارجی‌چنین بیان داشت: «سرمایه گذاری خارجی در ایران بطور عمده بر اثر حمایت دولت و قوانین مساعدی که انتقال منافع و سودهای بدست آمده را تضمین‌میکند با هیچ خطر واقعی روبرو نیست. با وجوداین شرایط مساعد، میزان سرمایه گذاری‌خارجی ... در خور ظرفیت ایران برای جذب این سرمایه ها ... نبوده است».

اکنون کشور های امپریالیستی با استفاده از این تسهیلات و حمایت‌های قانونی و با توجه به منابع غنی، نیروی کار ارزان، موقعیت جغرافیائی مناسب کشور و با درنظر گرفتن «ثبات» سیاسی و اجتماعی متکی به سرنیزه میخواهند ایران را به پایگاه قابل اطمینانی برای در دست گرفتن بازار های کشور های همجوار مبدل سازند. روزنامه اطلاعات بمناسبت ورود هیئت نمایندگان بزرگترین انحصارات ژاپن بایران نوشت که ژاپن «به پایگاه های مستعد و امن و قابل اعتماد در آنسوی مرزهای خود نیازمنداست که کشور ما میتواند چنین زمینه کاملامناسبی برای سرمایه گذاری و مشارکت در اختیار سرمایه گذاران ژاپنی قرار دهد».

بدینسان جلب سرمایه های خارجی و مسلط کردن هر چه بیشتر انحصارات کشور های امپریالیستی به تمام شئون اقتصادی کشور یکی از مبانی عمده سیاست اقتصادی رژیم حاکم بر ایران را تشکیل میدهد. آنچیزی که لااقل خود محافل رسمی بارها بدون پرده پوشی اعلام کرده اند.

بقیه در صفحه ۶

دنباله از صفحه ۱

متن مصاحبه رفیق ایرج اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران با رادیوی پیك ایران درباره اظهارات «مقام امنیتی» (۱۵ فروردین ۱۳۵۰)

غیرانسانی بیش از پیش و بانحاء گوناگون واکنش نشان میدهند و بقول فرخی یزدی تپیدنهای دلها وناله ها کم کم رساتر میشود و بفریاد تبدیل میگردد.

بی اعتباری و رسوائی سازمان امنیت در میان مردم بقدری شور است که حتی خود خان هم فهمیده. همین آقای «مقام عالیرتبه» طی کنفرانس مطبوعاتی اخیر خود بزبان بی زبانی این واقعیت را اعتراف نموده و درشأن نزول کنفرانسهای مطبوعاتی سازمان امنیت گفته است: «چون در گذشته سازمان ما زیاد مستقیماً با مردم سر و کار نداشته است و افرادیکه با ما سر و کار داشتند محدود بودند بعضی افراد بمناسبتهای مختلف از این فرصتها استفاده کرده خواه برای اینکه از اخبار پشت پرده خبر دارند یا برای غرضهای خاص گاه و بیگاه یك مسائلی را به سازمان ما نسبت دادند بترتیبی که ما گاهی اوقات چیزهائی میشنویم و چیزهائی بما نسبت میدهند که برای ما تعجب آور است... با این تماس مستقیم با ارباب مطبوعات شاید این سوء تفاهم ها کمتر شود.»

سپس همین جناب سخنگوی بی نام میفرمایند: «وظایفی که داریم طبق قانون تعیین شده است و ما متأسفانه هنوز اینقدر بیکار نشده ایم که به بعضی چیزهائی که گاه و بیگاه بما نسبت میدهند بپردازیم بعضی از تغییر و تبدیلات حوادث و غیره که بما نسبت میدهند بهیچوجه صحیح نیست. همانطور که عرض کردم ما طبق مقرراتیکه قانون برای ما تعیین کرده است عمل میکنیم و بهیچوجه این شایعاتیکه گاه و بیگاه نسبت داده میشود صحت ندارد.»

یکی نیست از این «مقام عالیرتبه» که تصویرش را با آب و تاب تمام درجراید منتشر میکنند ولی با شیوه آشکار پلیسی اسم و رسم و سمتش را از مردم مخفی میکنند بپرسد در کجای قانون سازمان امنیت که شما مدعی اجراء مقررات آن هستید بشما اجازه داده شده است که بنا باعتراف خودتان افرادی را برای خبر چینی و جاسوسی درتمام سازمان های دولتی وملی، بین کارگران، کشاورزان، دانشجویان، استادان دانشگاهها، فرهنگیان، اصناف، احزاب و جمعیتها و سایر مردم بفرستید؟

از یکطرف مدعی هستید که گویا اکثریت مطلق مردم پشتیبان شما وسیاسگزار اقدامات مشعشع شما هستند و از سوی دیگر جاسوسان خود را بدنبال همین اکثریت باصطلاح پشتیبان خود میفرستید. آنوقت میفرمائید که «ما هنوز اینقدر بیکار نشده ایم که بعضی چیزها که گاه و بیگاه بنا نسبت میدهند بپردازیم.»

سازمان امنیت با این اعتراف کلانیکه در مورد شبکهٔ جاسوسی خود کرده است، اعترافی که حتی دولتهای فاشیستی هم تا کنون جرأت تفوهٔ آنرا نکرده اند، خواسته است به یك تیر دو نشان بزند. از طرفی توده‌های مردم را از هیبت خود بترساند و بدینطریق اعتماد بکار جمعی و متشکل را در میان آنها تضعیف نماید و از سوی دیگر طبقات حاکمه را که از خشم مردم و حوادث اخیر سخت نگران شده اند به تسلط خود بر اوضاع مطمئن سازد.

بهر حال شواهد و قرائن بسیار ازجمله مطالبی که طی کنفرانسهای مطبوعاتی مطرح شده است نشان میدهد که رفته رفته سازمان امنیت بصورت ارگانی در آمده که در وراء دولت تمام امور مربوط بسیاست داخلی کشور را در دست خود متمرکز ساخته است. در واقع مطالب گوناگونی که ضمن این کنفرانسهای مطبوعاتی از طرف آقای «مقام عالیرتبه امنیتی» مطرح شده محتوی یك خط مشی معین سیاسی و تبلیغاتی است که بهیچوجه در کادر وظائف باصطلاح قانونی سازمان امنیت، یعنی کشف و تعقیب جرائم سیاسی نمیگنجد و علی الاصول مربوط بوظائف دولت و بالاخص وزارت کشور است. حکومت پلیسی ضد دموکراتیك جز این مفهوم دیگری ندارد.

پرسش - سخنگوی سازمان امنیت برای اثبات ادعای خود دائر به ارتباط حزب توده ایران با تیمور بختیار یکبار دیگر کوشیده است دلائلی اقامه نماید. متمنی است نظر رهبری حزب را در باره این دلائل ابراز شده بیان نمائید.

پاسخ - چنانکه میدانید داستان این اتهام بحزب توده ایران قریب دو سال است که ادامه دارد. دو سال پیش سازمان امنیت کوشیدبوسیله انتشار اخبار مجعولی درجرائد دائربانیکه گویا رفیق رادمنش با تیمور بختیار ملاقات نموده و قرار اتحادی بین حزب توده ایران و تیمور بختیار منعقد شده اذهان عمومی را مشوب سازد. در همان اوان نه تنها دبیر خانه حزب رسماً این اخبار را تکذیب نمود، بلکه خود دکتر رادمنش نیز ضمن مصاحبه رادیوئی صریحاً و با استحکام وقوع چنین ملاقات و یا برخوردی را با بختیار و امکان حصول توافقی بین حزب توده ایران و پلیس جنایتکار و مردودی چون تیمور بختیار را تکذیب نمود. ولی سازمان امنیت که بتصور خود حربهٔ برائی علیه حزب توده ایران بدست آورده بود از پا ننشست و همچنان به اشاعهٔ اکاذیب و جعلیات در این باره ادامه داد. چون تکذیبهای مکرر و قاطع حزب نقشه سازمان امنیت را با شکست مواجه ساخت طی کنفرانس مطبوعاتی دیماه ۱۳٤۹ همین آقای «مقام عالیرتبه» با استفاده از اقدامات نابخردانه و ماجرا جویانه تیمور بختیار مسئلهٔ همکاری اسلامی را یعنی همان کسی که مرد هزار چهره اش خواند ولی حاضر نشد نام واقعی او را افشاء نماید، به پیش کشید و یکبار دیگر کوشید تا از اینراه ادعای کهنه سازمان امنیت را در باره ارتباط بین حزب توده ایران و بختیار تجدید نماید. ولی چون بار دیگر در برابر تکذیب قاطع و صریح دبیرخانه حزب و سئوال نمایندگان جرائدقرار گرفت ناچار وعده داد که دلائل خود را برای اثبات این ادعا در دسترس مطبوعات بگذارد.

چهار ماه از این ماجرا گذشت وخبری از دلائل ادعائی نشد تا اینکه در کنفرانس مطبوعاتی اخیر در جواب سئوال یکی از نمایندگان جرائد اظهار نمود: «با اینکه اطلاعات لازم بموقع انتشار یافته معهذا در بازرسی از منزل اسلامی نامه‌ای بخط رادمنش بدست آمده است که در آن در باره همکاری با تیمور بختیار بعنوان دوست مشترك بحث شده است.» و قول داد همان روز فتوکپی آن نامه را در اختیار جرائد بگذارد. این نامه که در ۱٦ فروردین ماه سال جاری در جرائد تهران انتشار یافته خود بهترین دلیل بر پوچی ادعاهای سازمان امنیت در باره رابطه ادعائی حزب با تیمور بختیار است. در واقع باید گفت که پس از اینهمه سرو صدا و داستان سرائیها کوه موش زائیده است. نامه مورد استناد که در ۱٤ ماه مه ۱۹۷۰ یعنی ۲٤ اردیبهشت ماه سال گذشته نوشته شده فقط حاکی از آنست که یکی ازدوستان اسلامی (که بالاخره مقام عالیرتبه طی این جلسه گفته اند نام واقعی او عباس شهریاری است) در خارج با دکتر رادمنش ملاقات کرده و در باره پیشنهاد اسلامی دائر بتشکیل جلسه ای با شرکت اعضاء هیئت اجرائیه گفتگو کرده و جواب کتبی گرفته است.

سازمان امنیت که قاعدتاً این نامه را در عداد مهمترین دلائل خود میشمارد، زیرا آنرا با آب و تاب تمام برای انتشار درجرائد داده است معلوم نیست با چه سریشی میتواند این نامه را بمسئله ارتباط با بختیار بچسباند. با اینکه خود به بی‌پایگی ادعای خویش واقف است زیرا محققاً شخص ملاقات کننده با رادمنش را میشناسد معذلك اصرار دارد که غرض ازدوست مشترکی که با دکتر رادمنش در اروپا ملاقات کرده تیمور بختیار است. البته هر کس مختار است هر کلمه ای را بدلخواه خود تعبیر و تفسیر کند و ما هم نمی‌خواهیم این حق را از سازمان امنیت سلب کنیم ولی آخر تعبیر و تفسیر هم حدی دارد و لااقل باید با موازین معمولی منطق بشری تطبیق کند و الا چه چیزی مانع از آن میشود که در مقام تفسیر و تعبیر مثلا گفته شود غرض از دوست مشترك نیکسن، اسکندر مقدونی، شارل دوگل یا تیمور لنگ بوده‌اند؟

متن نامه خود میرساند که صحبت از تشکیل یك جلسه حزبی است، جلسه ایکه اتخاذ تصمیم در باره آن صریحاً موکول به اجلاسیه آینده هیئت اجرائیه یعنی دو ماه بعد از تحریر نامه شده و حضور عباس شهریاری برای اداء توضیحات لازم شمرده شده است. بنا بر این نه ظاهر نامه که بصورت کاملا آشکار نوشته شده و نه محتوی و مدلول آن جای هیچگونه تردید برای احدی نمیگذارد که ادعای سازمان امنیت نه تنها مردود است بلکه صرفاً از راه غرض و برای تبلیغ علیه حزب توده ایران اختراع شده است.

سخنگوی سازمان امنیت که درمیدانی خالی از اغیار شمشیر زنگ زده ضد توده‌ای را بحرکت در آورده است یکمرتبه دلیل دیگری هم بخاطرش میرسد و آن اینست که گویا دو نفر باسامی دکتر ایرج واحدی پور و دکتر مهدی سلیمانی ضمن تحقیقات خود اظهاراتی در زمینهٔ تأیید نز سازمان امنیت دائر بارتباط حزب توده ایران با تیمور بختیار کرده‌اند.

گذشته از اینکه این اظهارات سرتاپا جعل و ساخته و پرداخته سازمان امنیت است و اصولا شهادت کسانیکه تحت انواع فشار های روحی و جسمی احیاناً مطالبی در جهت خواست سازمان امنیت نوشته باشند [illegible] خود درهیچ مرجع قضائی قابل استناد نیست. معذلك یك مقایسه سطحی میان آنچه مقام عالیرتبه امنیت پناهی طی کنفرانس مطبوعاتی ۱۵ فروردین در باره اظهارات این افراد فرموده اند و از رادیو تهران پخش شد با آنچه بعداً بجرائد نویسانده اند نشان میدهد که همین اظهارات ادعائی نیز بنا بدلخواه سازمان امنیت تحریف شده است. اینك چند نمونه از این تحریفات را ذکر میکنم:

۱ - در کنفرانس مطبوعاتی سخنگوی سازمان امنیت گفته است: «اینها دراعترافات خود نوشته اند که وقتی رفتیم لیزیك مطلع شدیم که رهبری حزب تأیید کرده بوده است همکاری حزب را با بختیار» ولی در جرائداز قول اینان چنین نوشته شده‌است: «در لیزیك اطلاع یافتند از اینکه کمیته مرکزی اجازهٔ همکاری با بختیار را برضا رادمنش [illegible] به پناهیان داده بوده است.» اگر از اختلافات عبارتی در مورد رهبری حزب و کمیته مرکزی و مسئله تأیید و اجازه همکاری صرفنظر کنیم لااقل یك نکته اساسی باقی میماند و آن اینستکه در متن مندرج در روزنامه ها نام پناهیان تعمداً بگفتار رادیوئی سخنگوی سازمان امنیت افزوده شده است.

۲ - در کنفرانس مطبوعاتی از قول این دو نفر گفته‌شده است: «با اسکندری و کامبخش ملاقات داشتیم و اعتراض کردیم و اینها همه گفته اند بلی یك تاکتیك غلطی بوده است و ما مقصر نبودیم و رادمنش توی کمیته مرکزی اصرار کرده است.» ولی درروزنامه ها عبارت زیر بجای اظهارات رادیوئی سخنگوی سازمان امنیت درج شده است: «... وچون این همکاری و اتحاد با شکست مواجه شده است سران حزب تصمیم گرفته اند رادمنش را از دبیر کلی برکنار و موضوع همکاری را تکذیب نمایند.» در این تحریف ازگشت سازمان امنیت آشکارا دیده میشود زیرا این همان تزیست که مدتهاست سازمان امنیت در باره آن تبلیغ میکند و اکنون از قول این

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ٤

دو نفر بعنوان شاهد مدعا نقل میشود، ولی از آنجا که دروغگو کم حافظه میشود سازمان امنیت باین نکته توجه نکرده است که تکذیب حزب توده ایران درمورداتهام‌همکاری بختیار مربوط به دو سال پیش است و حتی رفیق رادمنش در هنگامیکه هنوز سمت دبیر اولی حزب توده ایران را داشته است شخصاضمن مصاحبه رادیوئی خود با شدت تمام این اتهامات را رد کرده است. بنا بر این چگونه این ادعا توجیه میشود که گویا رهبری حزب پس از بر کناری رفیق رادمنش از مقام دبیر اولی تصمیم گرفته است موضوع همکاری با بختیار را تکذیب کند؟

البته توقع اینکه سازمان امنیت، یعنی مؤسسه ایکه فکر و ذکرش پرونده سازی، جرم تراشی و صحنه سازی بوده حقایق را با مردم در میان گذارد انتظار بیجائیست، ولی جالب اینست که این سازمان میکوشد حقایق را از طبقات حاکمه نیز که مأمور حفظ منافع و مصالح آنها شمرده میشود مستور دارد. از طرفی آن باصطلاح مقام عالیرتبه امنیتی خطاب به خبرنگاران میگوید: «این مصاحبه ها در اجراء این خط مشی است که سازمان تصمیم گرفته است در آینده بیش از گذشته راجع بمسائلی که مربوط است باستقلال و تمامیت کشور و سازمانهای مخرب اطلاعات مفصلتری در اختیار مردم بگذارد.» و از سوی دیگر بفاصله یکروز مطالب گذشتهٔ خود را بصورت تحریف شده تحویل جرائد میدهد و با این وصف انتظار دارد که مردم رطب و یابسی را که ایشان صلاح میدانند، دربست و مانند سکهٔ نقد بپذیرند و هیئت‌حاکمه نیز خدا را شکر میکند که چنین پشتیبان هوشیار و تردستی پاسبان منافع و خواب راحت او است.

در اینجا میخواستم به نکته دیگری هم اشاره کنم و آن اینکه مقامات سازمان‌امنیت از همکاری حزب توده ایران با بختیار طوری صحبت میکنند که گویا بختیار در نظر آنان همیشه عنصر مرتجع و فاسدی بوده و گویا آنان با بختیار اختلاف اصولی دارند. در حالیکه بختیار بنیان گذار سازمان امنیت و پرورش دهنده وپدرمعنوی همین کسانیست که امروز بنام «مقام امنیتی» مصاحبه میکنندولی حاضر نیستند حتی یك کلمه از جنایات بختیار را افشا کنند. باصطلاح رابطه حزب تودهٔ ایران بابختیار یك افسانه‌است اما خویشاوندی معنوی و همکاری عمیق میان بختیار و گردانندگان حکومت ایران و مأمورین امنیتی آن واقعیتی است که هیچکس نمیتواند منکر آن گردد.

پرسش ـ سخنگوی سازمان امنیت ضمن مطالبی که در باره مصاحبه رادیوئی گذشته شما گفته است علاوه بر حمله شخصی بشما اظهاراتی نیز در باره مارکسیسم ودموکراسی نموده، کمونیسم را در مقابل دموکراسی قرار داده است. خواهشمند است در باره این اظهارات نیز نظر خود را برای شنوندگان رادیو پیك ایران بیان نمائید.

پاسخ ـ بله هم درفشانیهای باصطلاح تئوریك ایشان و هم مطالبی را که در بارهٔ شخص من فرموده اند خوانده ام. البته اگر مطلب فقط بر سر حمله شخصی باینجانب بود احتیاجی به جوابگوئی نمیدیدم، زیرا بقول معروف کسی را که حساب پاك است از محاسبه چه باك. بیش از چهل سال است که من زندگی خود را در راه خدمت بطبقهٔ کارگر و توده های زحمتکش ایران صرف کرده ام. بنا بر این حملات شخصی نمایندهٔ سازمانی که بزرگترین افتخارش اعدام و بازداشت و شکنجه مبارزان راه آزادی و ترقی کشور است نمیتواند کمترین تأثیری در من داشته باشد. ولی روشن است که هدف اصلی حملات بشخص من نیست بلکه متوجه حزب‌توده ایران‌است که من‌اکنون سمت‌دبیر اول کمیته مرکزی آنرا بر عهده دارم. بنا بر این وظیفه خود میدانم که باین قسمت از اظهارات سخنگوی سازمان امنیت رسماً و علناً پاسخ بگویم.

صرفنظر از اختلافاتی که باز در مورد اظهارات شفاهی مأمور امنیتی و نوشتهٔ جرائد تهران وجود دارد، خلاصه فرمایش ایشان اینستکه گویا من برای کسانی پیغامهائی‌داده، واسطه تراشیده ام تا مورد عفو قرار گرفته بایران باز گردم. بدواً باید عرض کنم که بازگشت به کشور خواست قلبی من و همهٔ کسانیست که عمر خود را صرف خدمت به میهن عزیز و مبارزه در راه نیك بختی و بهروزی مردم زحمتکش آن کرده اند. این نه تنها حق قانونی هر ایرانیست که آزادانه بکشور خود باز گردد بلکه برای مجاهدان راه آزادی و استقلال کشور بمنزلهٔ وظیفهٔ مقدسی است. این حق مشروع را که اعلامیه جهانی حقوق بشر برای هر انسانی قائل شده است حکومت ترور و اختناق که سازمان امنیت یکی از عوامل اساسی آن است از من و بسیاری از اتباع کشور که در مقابل بیقانونیها و زورگوئیها و اقدامات وحشیانهٔ پلیس مجبور به جلای وطن شده اند سلب کرده است. بنا بر این مسبب آنکه من و هزاران نفر مانند من ناگزیر در کشور های خارجه اقامت گزیده ایم فقط سازمان‌باصطلاح امنیت و حکومت خودکامه و ضدمردم کراتیك حکومت بیقانونی، زور گوئی و خودسرانه ایست که در کشور ما وجود دارد. بنا براین اظهارات نماینده سازمان امنیت تا آنجا که میگوید منویات قلبی ایرج‌اسکندری بازگشت بایران‌است صد در صد مورد تأیید است. ولی اینکه مدعی شده است گویا من پیغام داده و واسطه تراشیده ام که مورد عفو قرار گرفته بایران باز گردم جز دروغ بیشرمانه ای بیش نیست. خوب بود این مقام عالیرتبه بی نام که جرأت میکند چنین اتهامی را بمن وارد کند صریحاً میگفت در چه موقع و برای چه کسی من چنین پیغامی داده و بوسیلهٔ کدام واسطه تقاضای عفو کرده‌ام. عفو را کسی میطلبد که مرتکب جرم و گناهی شده باشد. اگر بنظر سازمان امنیت ودولت ایران مبارزه در راه آزادی، صلح و سوسیالیسم، مبارزه علیه امپریالیسم و عمال آن، مبارزه در راه ترقی و رفاه و نیکبختی مردم جرم است برای من و رفقای من بزرگترین افتخار است.

صحیح است که حزب توده ایران‌برای مراجعت آبرومندانهٔ کلیهٔ پناهندگان سیاسی به کشور و در راه تصویب قانون عفو عمومی برای کلیهٔ زندانیان و پناهندگان سیاسی مبارزه میکند ولی مبارزه در راه حصول این مقصود بهیچوجه بمعنای تقاضای عفو انفرادی و تسلیم در برابر زور گوئی و حکومت ظلم و اختناق نیست بلکه درست در جهت پایان دادن باین سیاست ضد دموکراتیك و ضد مصالح مردم ایرانست.

ببخشید صحبت بدرازا کشید و قسمت اساسی سئوال شما در باره مارکسیسم ودموکراسی که مقام باصطلاح امنیتی طرح کرده بی جواب ماند.

در اینجا قبلا میخواستم بیك مطلب اشاره کنم و آن میزان اطلاعات و معلومات جناب آقای مقام امنیتی از مارکسیسم است. هر کسی که از مبارزات کمونیستها و تاریخ جنبش جهانی کمونیستی حد اقل اطلاعاتی داشته باشد میداند که کمونیستها همیشه از زمان مارکس و انگلس تا بامروز در صف مقدم مبارزین دموکراسی قرار داشته اند و وجود رابطه ارگانیك میان مبارزات دموکراتیك و مبارزات سوسیالیستی جزء الفبای مارکسیسم ـ لنینیسم است. ظاهراً آقای‌مقام امنیتی تحصیلکرده آن مدارس مخصوص امریکائیست که قشر معینی از کارشناسان مبارزه با کمونیسم و دموکراسی را تربیت میکنند و درفشانیهای تئوریك ایشان ظاهراً از جزوه های همان آموزشگاه رونویس‌شده شده است.

مارکسیسم نه تنها با دموکراسی‌تناقض ندارد بلکه چنانکه گفتیم مبارزه در راه دموکراسی جزء لاینفك مبارزه سوسیالیستی‌است.

لنین در اولین آثار خود بضرورت‌دفاع از دموکراسی میپردازد و روی این نکتهٔ اساسی که وظیفه دفاع از دموکراسی جزء لاینفك مبارزه در راه سوسیالیسم است بطور مداوم تکیه میکند.

لنین در اثری که تحت عنوان «وظائف سوسیال دموکراتهای روس» در ۱۸۹۷ تألیف کرده است مینویسد: «منظور فعالیت عملی سوسیال دموکراتها رهبری مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه در هر دو صورت آنست. مبارزهٔ سوسیالیستی و مبارزهٔ دموکراتیك یعنی مبارزه ایکه هم آن مصروف بدست آوردن آزادیهای سیاسی در روسیه و دموکراتیزه کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است. و در همان اثر تأکید میکند که «مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه در راه سوسیالیسم ارتباط لاینفك دارد.»

بخش مهمی از کتاب بزرگ ومعروف لنین «چه باید کرد؟» بضرورت دفاع از دموکراسی و اثبات اینکه بین مبارزات برای آزادیهای دموکراتیك و مبارزه در راه سوسیالیسم پیوند ارگانیك وجود دارد تخصیص داده شده و حتی عنوان یکی از فصول عمدهٔ آن چنین است: «طبقه کارگر مبارز پیشقدم در راه دموکراسی.»

در اثر معروف «دو تاکتیك سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیك» لنین باز چنین مینویسد: «موقعیت پرولتاریا بعنوان‌یك طبقه خود ویرا مجبور میسازد که دموکرات پیگیر باشد. پرولتاریاجز زنجیر خویش‌چیزی ندارد که از دست بدهد. ولی بکمك دموکراتیسم تمام جهان را بدست خواهد آورد.»

اصولا پایه کتاب دو تاکتیك سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیك بر این واقعیت قرار گرفته است که انجام کامل و رادیکال انقلاب دموکراتیك وکسب آزادی های بورژوائی برای پرولتاریا بمراتب سودمند تر است تا برای خود بورژوازی.

بر پایهٔ همین آموزش لنین است که کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی وکارگری منعقد در ژوئن سال ۱۹٦۹ مبارزه در راه حصول آزادیهای دموکراتیك را یکی از مهمترین وظائف مبرم کمونیستها شمرده‌است و چنین تصریح میکند: «منافع مبارزه با امپریالیسم که در تلاش سرکوب کردن آزادیهای اساسی مردم است ایجاب میکند که برای نیل بآزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و سازمانها و حفظ این آزادیها و نیز بخاطر برابری حقوق همه اتباع‌یك کشور بخاطر دموکراتیزه کردن تمام‌جوانب زندگی اجتماعی مبارزهٔ خستگی ناپذیر بعمل آید. باید علیه تمام تلاشهای ارتجاع که از جمله از طریق وضع قوانین ضد ملی در صدد پایمال کردن حقوق و آزادیهای دموکراتیکی است که در جریان نبرد های‌شدید طبقاتی بدست آمده بمقابله جدی پرداخت.»

اما میخواستم تأکید کنم که دفاع از دموکراسی نه تنها شعار اساسی امروز ما است بلکه حزب ما در مدت سی سال فعالیت خود همیشه و در همه حال پیگیر ترین مدافع دموکراسی و پیگیر ترین مدافع آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر بوده است وهمین دفاع پیگیر از دموکراسی است که ما را در مبارزه آشتی ناپذیر با حکومت پلیسی و دیکتاتوری قرار میدهد.

گمان میکنم همین چند کلمه عجالتاً برای جناب آقای مقام امنیتی که اطلاعات سیاسی اش از مترنیخ و مندرجات روز نامه های خیابانی امریکائی و برنامه‌های تلویزیونی هیئت مستشاران نظامی امریکا در تهران تجاوز نمیکند کافی باشد. تصور میکنم بحث مفصل در باره مبارزات دموکراتیك و رابطهٔ ارگانیك آن با جنبش کمونیستی از کادر این مصاحبه تجاوز میکند و گمان میکنم که هیئت تحریریه پیك ایران در گفتارهای خود این موضوع را میتواند با تفصیل بیشتری تشریح کند.

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنباله از صفحه ۳

در بارهٔ رخنهٔ اقتصادی امپریالیسم در ایران

تشدید وابستگی اقتصادی ایران

نتیجه طبیعی اجرای این سیاست تشدید وابستگی اقتصادی ایران به کشورهای امپریالیستی است . با آنکه رژیم کنونی پس از کودتای ۲۸ مرداد با واگذاری مجدد منابع ملی شده نفت به انحصار های خارجی ، اخذ وامها و اعتبارات بیسابقه ، درآمیختن سرمایه های انحصاری خارجی با سرمایه های دولتی و خصوصی ، اعمال سیاست در های باز در بازرگانی خارجی و بسیاری اقدامات دیگر عملا سرنوشت حیات اقتصادی کشور را بدست انحصار های امپریالیستی سپرده بود ، ولی پس از «انقلاب سفید» و بخصوص در چند سال اخیر درجهت تشدید وابستگی اقتصادی ایران گامهای بی‌پرواتری برداشت .

سرمایه های کشور های امپریالیستی که در سال ۱۳۴۲ بصورت وامهای دراز مدت و با سرمایه گذاری مستقیم به ایران وارد گردید برابر ۰٫۴ درصد تولید ناخالص ملی کشور بود . این رقم در سال ۱۳۴۷ به ۴٫۷ در صد بالغ شد یعنی ۱۲ برابر گردید . این ارقام بر تشدید وابستگی ایران به سرمایه های کشور های امپریالیستی گواهی میدهند . یك ارزیابی تخمینی نشان میدهد که دولت ایران در پایان سال ۱۳۴۸ در حدود ۱٫۷ میلیارد دلار یا بیش از ۲۵ درصد درآمد ملی کشور بابت اصل و فرع وامهای خود بکشورهای امپریالیستی بدهکار بود . حجم بازرگانی عمده ترین کشور های امپریالیستی در سال ۱۳۴۲ برابر با ۷٫۷ درصد تولید ناخالص ملی کشور بود و در سال ۱۳۴۷ به ۱۳٫۲ درصد آن افزایش یافت . بدینسان فقط در ظرف ۵ سال میزان تسلط کشور های امپریالیستی و یا بعبارت دیگر درجه وابستگی بازرگانی خارجی ایران به انحصار های خارجی در حدود دو برابر شده است .

وضع بودجه عمرانی دولت نیز برتشدید وابستگی کشور در این عرصه حیاتی اقتصاد کشور حکایت میکند . در سال ۱۳۴۲ سهم نفت در مجموع درآمد سازمان برنامه برابر ۷۵ در صد بود و در سال ۱۳۴۸ به ۵۶ در صد آن تنزل یافت . این ارقام ظاهراً کاهش میزان وابستگی بودجه عمرانی دولت را به درآمد نفت نشان میدهد . ولی واقعیت چنین نیست ، زیرا کاهش سهم نفت معلول افزایش سهم وامهای خارجی است . وامهای خارجی در سال ۱۳۴۲ فقط ۵ در صد کل درآمد بودجه سازمان برنامه را تشکیل میداد و در سال ۱۳۴۸ به ۲۲ در صد آن بالغ گردید .

درآمد ایران از نفت در سال ۱۳۴۲ برابر ۱۳٫۵ درصد تولید ناخالص ملی (به قیمت عوامل تولید) بود و در سال ۱۳۴۸ به ۱۸٫۶ درصد آن رسید . بیش از تسلط کنسرسیوم جهانی، درآمد نفت فقط ۱۷-۱۳ درصد بودجه کشور را تشکیل میداد و اینك تقریباً ۱۹ درصد تولید ملی کشور را تأمین میکند . افزایش نقش نفت در تولید ملی کشور ، مادامکه اختیار تولید و فروش آن در دست انحصارهای خارجی‌است ، وابستگی بیش از پیش اقتصاد کشور را به این انحصار ها نشان میدهد . با سیاستی که دولت درپیش گرفته است قطع درآمد نفت عملا تمام‌شالودهٔ اقتصادی رژیم کنونی را برهم خواهد زد .

تشدید استثمار مردم ایران بوسیلهٔ کشور های امپریالیستی نتیجه مستقیم این تشدید وابستگی است . در سال ۱۳۴۲ از ۳۵۳٫۶ میلیارد ریال تولید نا خالص داخلی کشور ۳۵٫۳ میلیارد ریال یعنی در حدود ۹٫۹ درصد نصیب انحصارات خارجی گردید و در سال ۱۳۴۸ از ۶۰۵٫۸ میلیارد ریال در حدود ۶۵ میلیارد یعنی ۱۰٫۷ در صد . این است نتایج عملی سیاست اقتصادی دولت .

تشدید وابستگی اقتصادی کشور به انحصار های خارجی احتمال بروز اختلافات و تضادهای معین میان رژیم کنونی و انحصار های خارجی را منتفی نمیسازد . این قبیل اختلافات و تضادها از ماهیت مناسبات‌اقتصادی جهان سرمایه‌داری ناشی میگردد و لذا بروز آنها امری است طبیعی . آنچه اهمیت دارد چگونگی برخورد باین اختلافات و تضاد ها و نحوه حل آنهاست .

روش دولت ایران در جریان مبارزه کشور های تولید کننده نفت چگونگی موضعگیری ایران را در برابر انحصار های امپریالیستی بخوبی نشان داد . حتی زمانیکه برای مبارزه با انحصار های نفتی ، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی ، مساعد ترین شرایط جهانی فراهم آمده است ، رژیم ایران با وجود گزافه گوئی در باره قاطعیت خود و علیرغم تبلیغات در باره نقش «رهبری کننده» شاه ، حتی‌در زمینه استیفای حقوق ایران بحد اقل ممکن اکتفا نمود ، زیرا وابستگیهای اقتصادی و سیاسی ونظامی رژیم امکان عمل واقعاً قاطع را از آن سلب کرده بود . نتیجه «رفتار معقول و منطقی» دولت ایران - آن چیزی که شاه درمصاحبه خود با خبرنگار آسوشیتد پرس به دولت لیبی توصیه میکرد - این بود که ایران در هر بشکه نفت ۵۰ سنت کمتر از لیبی بدست آورد . از این راه لااقل ۸۰۰ میلیون‌دلار درسال‌جاری‌بایران‌زیان‌وارد‌آمد.

«خواندنیها» دراسفند ماه سال ۱۳۴۹ بمناسبت یورش تازه انحصار های ژاپنی و آلمان غربی بایران نوشت : «انتخاب ایران در میان دیگر کشور های نفت خیز بجهت اطمینان به ثبات وضع سیاسی و اقتصادی آن میباشد و پرستیژ ویژه ای که دیپلماسی ایران در قبول و رعایت مفاد قرار دادها برای خود فراهم آورده موجب اشتیاق و اطمینان خارجیان به سرمایه گذاری و عقد قرار داد های جدید تجارتی گشته است» . روز نامهٔ کیهان نیز در ۹ اردیبهشت سال جاری بمناسبت آغاز مذاکرات نوبتی ایران وشرکتهای عامل نفت نوشت : «این امید وجود دارد که شرکتها با توجه بروش معتدل ایران و روح واقع بینی که از جانب مذاکره کنندگان ایرانی رعایت میشود به تقاضا های ایران تن بدهند» .

هشتصد میلیون دلار در برابر «پرستیژ ویژه» و «روش معتدل» و «روح واقع بینی» بهائی است گران !

آیاجلب سرمایه های خارجی ضرورت دارد ؟

آقای هویدا هنگام بحث در باره بودجهٔ سال ۱۳۵۰ گفت ، «گرفتن وام خارجی ضروری است ، زیرا بدون گرفتن وام وبدون داشتن سرمایه کافی اجرای برنامه‌های عظیم کشور که نیازی به برشمردن آنها نیست ، کاملا میسر نخواهد بود» .

این واقعیتی است که رژیم کنونی‌بدون توسل بوامهای خارجی و جلب سرمایه های انحصاری بکشور قادر نیست که برنامه های اقتصادی خود را عملی سازد . ولی آقای هویدا علت این ناتوانی را توضیح نمیدهد ، زیرا علت آن در ماهیت سیاست ضد ملی خود رژیم نهفته است . ما در اینجا فقط به ذکر دو عامل بسنده میکنیم .

مطابق آمار های رسمی طی ۱۱ سال ۴۸ - ۱۳۳۸ باندازه ۴۱۷ میلیارد ریال از درآمد ملی کشور ما بصور مختلف بوسیله کشور های امپریالیستی غارت شده است . این رقم بیش از ۹ در صد تولید ناخالص داخلی کشور ما و تقریباً ۴ برابر مجموع وامهای دراز مدتی است که دولت ایران‌طی ۱۱ سال از کشور های امپریالیستی دریافت داشته است .

طی ۷ سال ۴۸ - ۱۳۴۲ دولت‌ایران فقط از طریق بودجه عادی خود ۱۸۷٫۵ میلیارد ریال صرف هزینه های نظامی نموده است . هزینه های نظامی کشور از ۱۲٫۶ میلیارد در سال ۱۳۴۲ به ۶۸٫۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۰ یعنی بیش از ۵ برابر افزایش یافته است . نسبت هزینه های نظامی ایران به تولید ملی کشور اکنون در حدود ۶ درصد است که تقریباً ۱٫۵ برابر رقم مربوط به کشور های اروپای غربی است .

همین دو عامل که از نتایج وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران بامپریالیسم جهانی است ، نشان میدهد که ناتوانی مالی رژیم کنونی برای اجرای برنامه‌های اقتصادی آن از کجا ناشی میشود .

کشورهای‌امپریالیستی نه‌فقط با اعطای وام شرایط غارت منابع ملی کشور ما را فراهم میآورند ، حتی بصور مختلف حق حاکمیت کشور ما را پایمال میکنند . مك نامارا ، رئیس بانك جهانی در سفر آبان ماه ۱۳۴۸ خود بایران گفت : «... ما بررسی اصول برنامه صنعتی کردن کشور شما را به پایان رسانده ایم و برای همکاری در این امر حیاتی نیز کوشش خواهیم کرد» . روزنامه اطلاعات در توضیح بیشتر این‌سخنان مك نامارا نوشت که بانك جهانی در صورتی وام میدهد که «طرحهائی را که میباید به کمك بانك مزبور پیاده شود مطالعه و تصویب کرده باشد» . «مطالعه و تصویب» برنامه صنعتی کردن کشور ایران از طرف بانکی که بزرگترین کشور های امپریالیستی و در وهله اول ایالات متحده امریکا کار گردان آن هستند تا چه حد با استقلال مورد ادعای رژیم توافق دارد ؟

حزب ما نظر خود را درباره چگونگی روابط اقتصادی ایران با کشور های دیگر بارها اعلام کرده است . ما بهیچوجه با روابط اقتصادی و مالی و فنی کشور ها مخالف نیستیم ولی چگونگی این روابط را که باید بر منافع متقابل استوار باشد و شرایطی معارض استقلال اقتصادی و سیاسی کشور ما را تحمیل نکند ، شرط اساسی اینگونه روابط میدانیم . مناسبات اقتصادی و بازرگانی و همکاریهای فنی کشور های سوسیالیستی با ایران ، همانطور که بار ها نشان داده ایم ، نمونه درخشان اینگونه روابط است .

از لحاظ تأمین سرمایه نیز ایران باید در وهله اول متکی بر منابع داخلی خود باشد و از منابع خارجی فقط بعنوان عامل کمکی و بمنظور تسریع بیشتر رشد اقتصادی کشور استفاده کند .

مسعود

دنباله از صفحه ۳

اشرف پهلوی در چین

دمکراتیك آلمان ، جمهوری توده‌ای ویت‌نام شمالی و جمهوری توده‌ای کره شمالی اقدام کند و از حق این کشور ها برای شرکت در سازمان ملل متفق دفاع نماید .

اکنون که امپریالیسم امریکا نیز از ضرورت بهبودروابط‌با چین و جامعیت‌سازمان ملل متفق‌سخن میگوید و کشور هائی مانند ترکیه نیز در صدد شناختن جمهوری توده‌ای چین هستند ، دفاع از این سیاست برای زمامداران ایران حاوی جسارت خاصی نیست برعکس تأخیر در آن علامت انجماد مواضع سیاسی دولت است . با آنکه اشرف تعویق شش ساله پذیرش دعوت چوئن لای را به «گرفتاری فراوان» مربوط ساخته ، درواقع این تعویق ناشی‌از ملاحظات سیاست خارجی ایران درمورد روش امپریالیستها بوده است. حال که بهانه«گرفتاری» از میان رفته باید بدرستی و بی گیر عمل شود .

بهبود روابط ایران و چین یك پیروزی سیاست همزیستی مسالمت آمیز است که‌تنها الترناتیف سازنده و صلح آمیز برای یك سیاست جهانی‌است . اینکه جمهوری توده‌ای چین علیرغم تبلیغات پر هیاهوی خویش برضد همزیستی مسالمت آمیز و اعلام‌این‌سیاست‌بمثابه «رویزیونیسم جدید» تحت فشار منطق بی امان تاریخ در این‌جاده گام‌میگذارد ، صرف نظر از اینکه نیات معینی را در این اقدام خود دنبال‌میکند بطورعینی پدیدهٔ مثبتی‌است. این امرومظاهر مختلف آن در صحنه سیاست جهان بهر جهت علامت شکست آن نظریات سکتاریستی و چپ روانه‌ایست که مائوئیست های ایرانی نیزآنراتکرارمیکنند . مائوئیست های ایرانی ممکن است بخواهند این‌شکست ایدئی را با انواع مانور های سفسطه آمیز پنهان نگاه دارند ولی فاکت ها سفسطه براه دور نمیرود و قدرت تأثیر الفاظ و تلقینات محدود است .

ا . س .

دنباله از صفحه ۱

در بارهٔ انتخابات

سر مملکت را زیر پا خواهد نهاد و حزب او از هم اکنون معتقد است که نود در صد از کرسیهارا بدست‌خواهد آورد . لازم بتوضیح نیست که در شرایط اختناق آور ایران یعنی جائیکه کوچکترین‌اثری از آزادی اجتماعات احزاب و مطبوعات و غیره در آنجا نیست اینگونه صحنه سازیها تا چه پایه پوچ و چندش آور است . حکومت ایران که ظاهراً دولت (حزبی) ایران نوین است خود میبرد و خود میدوزد و برای تکمیل بازی انتخاباتی ده در صدیهم برای حزب (برادر) مردم که گرچه نام دیگری دارد ولی از لحاظ «مرام» با «حزب ایران نوین» یکی است ، محل باقی میگذارد . هر دو حزب میگویند که مرام آنها اجرای منویات‌ملوکانه است فقط تفاوت بین آنها در این است که هریك از آنها مدعی فهم و درك بیشتر این منویات است و دیگری را متهم بقصور درك و فهم مینمایدو لذابرنامه خاص انتخاباتی‌دیگر موردی ندارد. بدین ترتیب دلیل اینکه اکثر روزنامه ها نمیتوانند این واقعیت را پنهان کنند که در بین‌مردم جنب و جوش انتخاباتی دیده نمیشود ، معلوم است . مردم بتجربه در یافته‌اند که علیرغم ادعاهای وزیر کشور و ترتیبات‌بظاهر آراسته‌ای که‌برای «انتخابات» از قبیل کارت الکترال و افزایش تعداد نامزدها و تشکیل «ستاد کل انتخاباتی» برای مراقبت در این امر و غیره میشود آراء آنها آزادنیست، یعنی آنها عملا حق دخالت در سرنوشت کشور خود را ندارند . آنها بخوبی میدانند که در مقابل «ستادانتخاباتی» و سر و صدا های تبلیغاتی باصطلاح احزاب اقلیت و اکثریت ، ستاد نامرئی دیگری‌وجود دارد که بانواع مختلف با آنها را بدادن رای بخواه خود وادار میکند و یا از دادن رای سلا محروم مینماید . این ستاد نامرئی سازمان امنیت‌ازطرفی و طبق سنت حکومت در اکثرادوار انتخاباتی فرمانداران‌وبخشداران و مأموران دولتی هستند .

اینك این سئوال پیش میآید که در مقابل این وضع تکلیف چیست ؟ آیا باید نشست و باین بازی بعنوان تماشاگر نگریست یا آنکه جنب و جوشی کرد ودست کم برای افشای این‌صحنه‌سازیها وتوجه دادن آنهائیکه حتی در نتیجه تجربه های تلخ اصلا دموکراسی و انتخابات و پارلمان و آنچه مربوط بحق دخالت مردم در امور کشور است از یاد برده‌اند ، بمبارزه‌ای در کادر امکانات ولو محدود و استفاده از عوام فریبی های حکومت پرداخت ؟ جواب ما اینستکه میتوان و باید بمبارزه پرداخت و از حقوقیکه قانون اساسی بمردم داده است دفاع کرد .

باید در صورت امکان جلساتی برای دفاع از آزادی انتخابات تشکیل داد ، در مجامعی که احزاب دولتی و یا گروههای دیگری برای رنگ و آب دادن بانتخابات حکیم فرموده شود میدهند بهر نام و عنوانی باشد شرکت کرد و خواستهای واقعی توده های مردم را در اینگونه مجامع طرح نمود . باید درمقابل نامزد های انتخاباتی احزاب « اقلیت » و « اکثریت » کسانی را که نزد مردم خوش نامند و وجاهت‌دارند نامزد کرد و در اطراف آنها در حد ممکن تبلیغات کرد . باید تا آنجا که ممکن است ولو در جلسات کوچك و حتی خصوصی نتایج زیان بار کناره گیری و سکوت را در برابر کاریکه بدون شرکت واقعی مردم بنام‌مردم میکنند گوشزد کرد. هدف از تمام این‌اقدامات از یکطرف‌افشای ماهیت نمایش انتخاباتی است که حکومت براه انداخته و از طرف دیگر کشاندن توده های مردم بدفاع و مبارزه از اساسی ترین حقوق آنها .

از اقدامات مقدماتی « انتخاباتی » و از گفته های « کلالی » دبیر کل حزب ایران نوین و هویدا نخست وزیر که میگوید (شاه رئیس حزب ماست) و نظائر این حرف که از طرف « رهبران‌حزب‌اقلیت » ابراز میشود از هم اکنون میتوان پیش بینی کرد که نتایج چنین انتخاباتی از چه قرار است . ستایش کنندگان حکومت مطلقه ادعا دارند که اکثریت‌قریب‌بتمام مردم‌پشتیبان حکومت هستند ولی آنجا که باید این ادعا در بوته آزمایش گذاشته شود ، از مردم بیم دارند و بتمام وسائل متشبث میشوند که مبادا نمایندگان واقعی مردم بمجلس راه یابند . فرداست که سندیکا های ساختگی توده های کارگر را باین‌عنوان که وابسته به « حزب» هستند با تهدید به بیکاری بوسیله وسائط نقیه کارخانه و یا دولتی بپای صندوقها خواهند برد و مأموران سازمان امنیت و فعالان « احزاب » مراقبت کامل خواهند نمود تا رأی منظور آنها بصندوقها ریخته شود . تکلیف کارکنان مؤسسات دولتی نیز معلوم است . انجمن های ایالتی و ولایتی که خود ساخته و پرداخته حکومت حزبی هستند آنها هم سهم خود را در جمع آوری «نیرو» ادا خواهند کرد و باین ترتیب « انتخاباتی کاملا آزاد» انجام‌خواهد گرفت و مجالس‌مخلوق دولت بار دیگر بوجود خواهند آمد و بنام مردم بتصویب بی چون و چرای لوایح دولت « حزبی » خواهند پرداخت .

با تمام این احوال برای استفاده از هر گونه امکانی ولو بسیار کوچك برای‌پاره کردن پرده فریب‌ونیرنگ « انتخابات آزاد» از پای نباید نشست . باید از کلیه امکانات قانونی برای‌طرح‌مسئله آزادی‌واقعی انتخابات در داخل مؤسسات کارگری و مراکز تجمع توده ها ، افشاء تقلبات انتخاباتی از راه نامه ، تلگراف ، تحصن ، نامه های شکوائیه در جراید و استفاده از تضاد ها و تناقضاتی که در هر محل بین نامزدهای رقیب خواه ناخواه بنحوی پیش‌میآید بهره برداری تبلیغاتی کرد.

ما معتقدیم که مبارزه در راه آزادی انتخابات بطرق گوناگونی که پاره‌ای از آنها ذکر شد جزئی از مبارزه ایست که در راه دموکراسی وعلیه حکومت مطلقه میشود. باید ازهر فرصتی‌برای تجهیز مردم‌و کشاندن آنها بمیدان نبرد استفاده کرد و تا آنجا که ممکن است حکومت را افشا و وادار بعقب نشینی نمود .

۱ . گویا

دنباله از صفحه ۱

پلیس در دانشگاه ـ درود بدانشگاه

است ، نشانه آنست که رژیم کنونی بجای جستجوی علل واقعی نارضائی دانشجویان ، بجای برآوردن خواستهای قانونی و عادلانه آنان باز هم ناراحتی، انتقاد، مقاومت ومبارزه دانشجویان را در «تحریك و اخلال معدودی از دانشجویان» ، که گویا «نمیخواهنددرس بخوانند و مانع درس خواندن دیگران هم میشوند» جستجو میکند ، و بهمین بهانه این بار «ایجاد نظم» را در دانشگاه یکباره به پلیس سپرده است . گوئی اخراج و اعزام به سربازی و بزندان افکندن دانشجویان در گذشته کافی نبوده که این بار خواسته اند خود دانشگاه را بزندان تبدیل کنند .

ورود پلیس به دانشگاه ، استقرار پلیس در دانشگاه و سپردن نظم دانشگاه به پلیس همه مباین با استقلال دانشگاه و ناقض حقوق و آزادیهای دموکراتیك مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است . بهمین جهت ما آنرا قویاً محکوم میکنیم و لغوفوری این تصمیم را خواستاریم .

اعمال زور محکوم بشکست است

استقرار پلیس در دانشگاه در عین‌حال نشانه عجز رژیم کنونی از درك و حل‌مسائل مربوط بزندگی و تحصیل دانشجویان است . چون اگر غیر از این بود که بزور متوسل نمیشد . ولی آیا اعمال زور هرگز توانسته است مسائل اجتماعی را واقعاً حل کند ؟ مگر تا بحال چندین بار دانشگاههای ایران را بسته اند ؟ مگر دانشجویان را اخراج نکرده و بزندان نفرستاده اند ؟ چطور است که مجبور شده اند این بار پلیس را در خود دانشگاه مستقر کنند و خود دانشگاه را به زندان تبدیل کنند ؟ آیا این شکست اعمال زور های گذشته نیست ؟ و آیا اعمال زور جدید خواهد توانست مسائل دانشگاه و دانشجویان را حل کند ؟ هرگز ! راه حل این «مشکلی» که در برابر رژیم قرار گرفته فقط با برآوردن خواستهای قانونی و عادلانه دانشجویان ، فقط با رعایت استقلال دانشگاه و دموکراتیزه کردن سیستم آموزش وپرورش، فقط با تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیك دانشجویان بعنوان بخشی از مردم ما واجتماع ما امکان پذیر است .

درود بدانشگاه

ولی این واقعه در عین حال‌نشانه خوبی هم هست ، زیرا بار دیگر نشان میدهد که دانشگاه تهران به سنت درخشان خود در مبارزه بخاطر حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان وفادار است . نشانه آنست که دانشگاه تهران علیرغم تهدیدها و فشارها نه فقط تسلیم نمیشود ، نه فقط مرعوب نمیگردد ، بلکه بر مقاومت و مبارزه خود می افزاید . این روحیه مقاومت و مبارزه شایسته هرگونه تحسین و تقدیر است . ما اطمینان داریم که دانشجویان دانشگاه تهران با تحکیم اتحاد خود ، با پیدا کردن شعار های تجهیز کنندهٔ صنفی و سیاسی، با تحکیم پیوند خود با مردم، با تشدید مقاومت و مبارزه خواهند توانست پلیس را از صحن دانشگاه بیرون‌اکنند و خواست و اراده خود را برژیم تحمیل نمایند. درود پرشور ما بدانشجویان دانشگاه تهران!

م . انوشه

جنایت علیه کارگران

بموجب‌خبر روزنامه فرانسوی «لوموند» مورخ ۵ ماه مه ۱۹۷۱، روز ۱۳ اردیبهشت مصادف با ۳ ماه مه ۱۹۷۱ تعداد ۲۰۰۰ نفر کارگران کارخانه بافندگی جهان‌اعتصاب نمودند. علت اعتصاب تقاضای کارگران‌برای دریافت اضافه دستمزد بود . رژیم که عوام‌فریبانه خود را نماینده کارگران و دهقانان می نامد ، تقاضای قانونی کارگران را با آتش گلوله پاسخ گفت . در نتیجه تیراندازی نیروهای انتظامی ۳ نفر از کارگران کشته و ۱۵ تا ۲۰ نفر مجروح شدند .

ما با این عمل رژیم که باتقاضای‌قانونی و اقدام مسالمت آمیز کارگران زحمتکش با گلوله برخورد نموده است شدیداً معترضیم و افکار عمومی مردم ایران و جهان را به اعتراض علیه استبداد رژیم فرامیخوانیم .

دنباله ازصفحه ۸

کنفرانس جهانی ضدانحصارات نفتی

حاصلهٔ سه سال اخیر در ملی کردن صنایع نفت پرو و بولیوی ، ملی ساختن منابع گاز ، افزایش سهم مالیات بر درآمد از شرکتهای نفتی و تعیین قیمتهای جدید نفت در ونزوئلا ، ملی کردن مرحله بمرحلهٔ‌صنایع‌نفت درالجزایر، پیروزی انقلاب در لیبی و اقداماتی که یکی پس از دیگری در افزایش قیمتهای اعلان شده نفت در این جمهوری در مدت کوتاه بعمل آمده ، پیروزی اخیر نیجریه و بالاخره پیروزی اوپك در مبارزات جهانی اخیر خود این نتیجه حاصل میشود که‌طرح مسئلهٔ اساسی لغو قرار دادهای امتیازی و ملی کردن‌کامل صنایع نفت در کنفرانس حاضر کاملا صحیح و بجا میباشد . لغو قرار داد های امتیازی‌نفت و ملی کردن صنایع نفت شعار روز کشورهای نفت خیز در حال رشد است و هم اکنون تعداد زیادی از دول نفت خیز در تحقق این امر به موفقیتهای شایان نائل آمده اند .»

ناطق پس از بیان درجه استثمار کنسرسیوم از کارگران ایران چنین گفت :

«نیروهای مترقی و ملی ایران برآنند که با مدد گرفتن از مبارزات همه مردم‌ایران و با اتکاء به جنبش جهانی زحمتکشان و به کمك جهان سوسیالیسم به طرد قرار داد امتیازی کنسرسیوم بین المللی نفت و احیاء قانون ملی شدن نفت نائل آیند و کشورخود را از تسلط امپریالیسم و نئو کولونیالیسم نفتی نجات بخشند .»

نطق نماینده زحمتکشان صنایع نفت ایران در کنفرانس جهانی ضد انحصارات نفت با توجه و استقبال کلیه حاضرین مواجه شد .

دنباله از صفحه ۱

تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت درگذشت رفیق عبدالحسین نوشین

در تآتر های «فرهنگ»، «فردوسی» و «سعدی» فعالیت داشته‌اند فصل نوینی در تکامل هنر تآتر در ایران پدید آورده‌اند. نوشین بعنوان هنرپیشه پیوسته شخصیت نیرومندی از خودبر روی صحنه نشان داد و نقش های او گیرائی‌وتأثیری شگرف داشته‌است. اثر نوشین بنام «هنر تآتر» هنوز یکی از با ارزشترین‌درسنامه‌های‌تآتر در زبان فارسی است.

نوشین در کنار فعالیت کارگردانی و هنرپیشگی به نویسندگی نیز پرداخته است. نمایشنامه «خروس سحر» و داستانهای «خان و دهگران»، «میرزامحسن»، «استکان شکسته» و «لاله»، «شغال بیشه مازندران»، «آدم بزرگ» وغیره ازآنجمله است. برخی از این آثار بزبان های خارجی نیز ترجمه‌شده‌است. نوشین در دوران‌زندگی آثار متعددی را بفارسی ترجمه کرده است از آنجمله برخی از نمایشنامه های شکسپیر بن جونسون، گورکی و برخی آثار چخوف و تورگنف را میتوان نام برد.

کار پرارزش‌نوشین‌در دوران مهاجرت شرکت درتصحیح شاهنامه اثر بزرگ‌حماسی فردوسی تدارك لغت نامه دقیقی درباره این‌اثر پژوهش در اطراف داستانهای اساطیری شاهنامه است. تمام کسانی که با نوشین‌کار کرده‌اند به نقش درجه اول او در انجام این کار پر مسئولیت و خطیر ادبی اذعان دارند. نوشین در این زمینه، یعنی در زمینه تحقیق تاریخی و ادبی از خود شخصیتی نشان داد که میتوان آنرا همتای شخصیت تآتری وی دانست در دوران مهاجرت نوشین با دفاع از رسالات علمی بمقامات علمی «نامزد علوم» و «دکتر علوم» نائل گردید. اخیراً یك‌اثر تحقیقی از نوشین‌درباره لغات شاهنامه بفارسی در اتحاد شوروی بچاپ رسیده است.

نوشین از همان آغاز تأسیس حزب ما در رهبری مرکزی آن شرکت داشت. در کنگره های اول و دوم بترتیب به‌عضویت تفتیش کل و کمیته مرکزی انتخاب شد و تا پایان عمر در همین مقام باقی بود. نوشین طی تمام زندگی آگاهانه خویش به اندیشهٔ مارکسیسم-لنینیسم که وی آنرا از جوانی برگزیده بود وفادار ماند و بسهم خود درراه ترویج آن کوشید، بهمین سبب زندانی شد و مجبور به جلای وطن گردید. فراز ونشیب زندگی در اراده پیکارجوئی نوشین تأثیر نبخشید ووی با ایمان و هیجان تمام قریحه‌خود را بمثابه روشنفکر برجسته در خدمت راه طبقه کارگر گذاشت.

تردیدی نیست که نوشین در تاریخ هنری و ادبی کشور ما در کنار دوست خود صادق هدایت در جامعه کشور ما مقامی والا خواهد داشت و زحمتکشان ایران نام این کارگردان و هنرپیشه بزرگ، صدیق و وفادار را که‌در زیردرفش مبارزات‌کارگری و انقلابی گام بر میداشت هرگز از لوحه ضمیر نخواهند زدود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در گذشت رفیق عبدالحسین نوشین را به‌بازماندگان او، بهمه دوستان او، بهمه رفقای حزبی بهمه مردم ایران تسلیت میگوید.

روشن‌بادخاطره‌رفیق عبدالحسین نوشین

کمیته مرکزی حزب توده‌ایران

۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰

کنفرانس جهانی ضد انحصارات نفتی

در ماه گذشته کنفرانس نمایندگان زحمتکشان صنایع نفت بابتکار چهار سازمان بین المللی کارگری در شهر «لوبنا» در جمهوری دموکراتیك آلمان تشکیل شد. در این کنفرانس نمایندگان بیش از ۶۰ کشور جهان و از جمله نماینده ایران شرکت داشتند.

نماینده زحمتکشان صنایع نفت ایران پس از تشریح همه جانبه زیانهای بیشماری که تسلط کنسرسیوم بین المللی نفت به‌مصالح ملی ایران ومنافع کارگران نفت وارد آورده چنین گفت:

«تجربه کشور من ایران از تسلط انحصارات امپریالیستی نفت چه قبل و چه پس از ملی شدن صنایع نفت ثابت میکند که وجود قراردادهای امتیازی نفت مغایر با مصالح رشد اقتصادی و اجتماعی همه کشورهای نفت خیز در حال رشد و بزیان استقلال ملی آنهاست. لغو قراردادهای امتیازی نفت که قرارداد کنسرسیوم از عقب مانده ترین‌انواع آنهاست وملی کردن کامل صنایع نفت‌شرط مقدم و ضروری پیشرفت واقعی کلیه کشورهای نفت خیز درحال رشد و از جمله پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور ما ایران در مرحلهٔ کنونی است.»

نماینده زحمتکشان صنایع نفت ایران با توضیح تغییرات حاصله در تناسب قوا بین انحصارات امپریالیستی نفت و کشورهای نفت خیز در حال رشد از تجلیل پیروزیهای

دنباله در صفحه ۷

بمناسبت درگذشت رفیق فقید عبدالحسین نوشین عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و هنرمند بزرگ ایران تلگرافهای تسلیتی از رفقای حزبی و دوستان رسیده‌است. دبیرخانهٔ کمیته مرکزی حزب توده ایران از این اظهار همدردی تشکر میکند.

دبیرخانه کمیته مرکزی

سیصدمین سال درگذشت ملك‌الشعراء بهار

روز اول اردیبهشت سال ۱۳۳۰ محمد تقی ملك الشعراء بهار شاعر و سیاستمدار معروف ایران و رئیس جمعیت هواداران صلح در تهران در گذشت. بهار طی بیش از ۵۰ سال از مجموع ٦٦ سال حیات پر ثمر خود باپجاد آهنگان آثاری در شعر فارسی موفق شد که بحق وی را در ردیف برجسته ترین سرایندگان میهن ما قرار داده است. بهار تنها یك شاعر نبود، وی سیاستمدار نیز بود. او غالباً در موضع مخالفت با دولتهای وقت بود و در نتیجه سه بار به زندان افتاد. اشعار بهار با وجود تنوع از جهت شکل و مضمون اکثریت مطلق آنها یا ناله و شکوه تلخ شاعر از محیط اجتماعی، مظالم طبقات حاکمه و رذالتهای جاه طلبان و دغلی و بی وفائی دوست نمایان است، یا فریاد خشمگین بر ضد استعمار طلبان و بهره‌کشان، بر ضد ستمگران و تحقیرکنندگان انسان. در دیوان بهار بویژه رژیم رضا شاه پهلوی کوبیده شده است. تردید نیست که بهار شاعر توده های زحمتکش نیست، بلکه نماینده آن روشنفکران آزاد اندیش آزادی خواهی است که در حدود شعار های آزادیخواهانه باقی مانده بودند و نیز تردید نیست که شاعر با وجود شهامت اخلاقی، گاه در برابر مشکلات زندگی و زجرهای روحی خورد میشود. منتهی خصیصه تکامل وتحول روحی‌بهار آنستکه وی با گذشت زمان و بویژه درپایان‌عمر به نتایج مترقی‌تر و قاطع تری رسید. درقصائدی مانند «هدیه باکو» و «جغد جنگ» که از آثار اواخر عمر شاعر است وی بنظریات اجتماعی صحیح و روشن نزدیك میشود.

فعالیت سالیان پایان عمر ملك الشعراء بهار در جنبش صلح، علیرغم بیماری فرساینده، پیامهایش به مردم ایران، اعتمادش به نیروی هواداران صلح و پیروزی آرمانهای آنان بهار را از یك شاعر ملی به یك شاعر خلقی نیز مبدل میسازد.

ما بمناسبت سیصدمین سال درگذشت بهار، در زیر یکی از اشعار او را تحت عنوان «شاعری در زندان» که در سال ۱۳۱۲ در زندان سروده است درج میکنیم:

آنچه در دورهٔ ناصری — مردو زن کشته شد سرسری
آن بعنوان لا مذهبی — این بعنوان بابیگری
آن بعنوان جمهوریت — این بعنوان دانشوری
وآنچه شد کشته در چند شهر — بین شیخی و بالا سری
شد ز نو تازه در عهد ما — آن جنایات و کین گستری
نام مردم نهد بلشویك — این زمان دشمن مفتری
بلکه زان دوره بگذشت هم — شد عیان دورهٔ بربری
آخر نام هر کس که بود — کاف، کافی بود داوری
بلشویك است و یار لنین — خصم سرمایه و قلدری
بایدش بی محابا بکشت — از ره امنیت پروری
جمله ماندند باز از عمل — تاجر وکاسب و مشتری
زارع از زارعی کاسب از — کاسبی تاجر از تاجری

❀ ❀ ❀

لیك شاعر نماند ازعمل — هم بزندان کند شاعری
وان نفاقی که بد پیش از این — پیشهٔ مردم کشوری
حیدری دشمن نعمتی — نعمتی دشمن حیدری
این زمان تازه گشت آن نفاق — اندر ایران ز بد گوهری
دولتی دشمن ملتی — کشوری دشمن لشکری
خود خورد خویشتن را ستم — دفع ظالم کند بر سری
در شداید هویدا شود — گوهر مردم گوهری
روز سختی نمایان شود — شیر مردی و کند آوری
آنکه در بستر خز خزد — روز سختی شود بستری
ای‌شکم گرسنه غم مدار — از ضعیفی و از لاغری
شیر نر چون گرسنه شود — بیشتر میکند صفدری
آدمی چون گرسنه شود — گردد اندر مسالك جری
مردمان گفته‌اند این مثل — هر که از نان پس از جان‌بری
مرد دانا چو شد گرسنه — جنبش هوش یغمبری
ای زبر دست بیدادگر — چند از این جور و استکبری
جنبش مردم گرسنه است — غرش کوس اسکندری
کینه تیغی است زنگار گون — فقر سازد ورا جوهری
ظلمش آرد برون از نیام — اینست باد افره و داوری

اخراج

بدینوسیله اعلام میگردد:

حسین صراف زاده بعلت نقض موازین سازمانی و انحراف از خط مشی حزبی طبق تصمیم هیئت‌اجرائیه کمیته مرکزی از حزب توده ایران اخراج شده است.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.